

## دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۰

### دعوت ابراهیم و وعده‌های خدا

#### پیدایش ۱۱:۲۷-۱۲:۳

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در تدریس خود در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه 10، دعوت ابراهیم و وعده‌های خدا است. پیدایش 11:27-12:3

عنوان جلسه 10، دعوت ابراهیم و وعده‌های خدا است.

جلسه دهم روایت ابراهیم را معرفی می‌کند. اکنون در حال ورق زدن صفحه‌ای هستیم. فصل‌های ۱ تا ۱۱ به تاریخ جهانی خانواده‌ها، تاریخ بشر، مربوط می‌شود.

اکنون، توجه خود را به تاریخ خاص پدران مقدس معطوف می‌کنیم. این شرح حال از فصل ۱۱، آیه ۲۷ آغاز می‌شود. این شجره‌نامه‌ای است که من در نسخه خود می‌خوانم.

این روایت ترا است. حال، دلیل اینکه این روایت خوانده نمی‌شود، روایت ابراهیم است. همانطور که به یاد دارید، عملکرد این شرح نسب‌نامه، یک ابزار ساختاری است که به عنوان لولا یا وسیله اتصال بین آنچه که قبلاً آمده و آنچه که در ادامه می‌آید عمل می‌کند. بنابراین، در مورد ترا، همین نام، پژواکی از آنچه در نسب‌نامه سام آمده است، که در آیه ۲۶ به پایان می‌رسد، است که ترا پدر ابراهیم، ناحور و هاران شد.

بنابراین، وقتی شروع به بررسی روایت ابراهیم می‌کنیم، این باید در ذهن ما باشد. و به عنوان یک نکته‌ی کلیدی، از آینده‌ی قریب‌الوقوع آن خانواده نیز صحبت می‌کند که در این مورد، خانواده‌ی ترا نامیده می‌شود. بنابراین به این ترتیب، ابتدا از پدرسالار یا پدرخوانده نام برده می‌شود.

حال، این پیش‌نویس روایتی بسیار طولانی در مورد ابراهیم ارائه می‌دهد. این روایت از فصل ۱۱، آیه ۲۷ شروع می‌شود و تا فصل ۲۵، آیه ۱۱ ادامه می‌یابد. بنابراین، این یک تغییر قابل توجه در سرعت روایت است.

روایت بسیار کندتر از چیزی است که قبلاً در فصل‌های ۱ تا ۱۱ خوانده بودیم. و توجه بسیار بیشتری به همسر ابراهیم، پدرسالار، داده شده است، و سپس چیزی که خواهیم دید این است که جزئیات بیشتری گفته شده است. در هر یک از روایت‌های پدرسالارانه، بر رابطه، تعامل، گفتگوی بین خدا و پدرسالار تأکید شده است.

حال، وقتی به چنین روایت طولانی و جذابی از جانب نویسنده‌ی پیدایش فکر می‌کنید، در مقایسه با آنچه که مثلاً در رویدادی به اهمیت خلقت می‌یابیم، دو فصل به خلقت اختصاص داده شده است، فصل‌های ۱ و ۲. و سپس دگرگونی کیهانی بسیار مهم در تروما، زمانی که بشریت، آدم و حوا، در باغ عدن شورش می‌کنند، و ۲. پیامد این سلسله روابط از هم گسیخته. یک فصل به آن اختصاص داده شده بود، اما اکنون همه این فصل‌ها به فرزند ترا، ابراهیم، اختصاص داده شده است. و ما می‌خواهیم این سؤال را پرسیم که چرا اینطور است؟ و این به این دلیل است که خداوند توجه اصلی را به درمان مشکل گناه، شکستگی‌ای که بشریت در نتیجه‌ی وقایع رخ داده در باغ عدن تجربه کرده است، معطوف می‌کند.

حال، علاقه‌ای که به شما خواهم داد، یا توجهی که به شما خواهم داشت، بیشتر به ابراهیم مربوط خواهد بود تا آنچه در دو داستان طولانی یعقوب و سپس یوسف می‌بینیم. شاید از مقدمه به یاد داشته باشید که روایت اسحاق کوتاه است زیرا به عنوان رابطی بین ابراهیم و یعقوب عمل می‌کند. وقتی به اسحاق فکر می‌کنید، ابتدا فکر می‌کنید که او زیر سایه پدرش، ابراهیم، زندگی می‌کند.

سپس، در داستان یعقوب و برادر دوقلویش عیسو، وقتی به اسحاق فکر می‌کنیم، به تنش موجود در خانواده بین این دو، عیسو و یعقوب، توجه می‌کنیم. روایت ابراهیم، طرح و الگویی را تعیین می‌کند که وقتی آن را به خوبی بشناسیم، ایده‌های اصلی، چالش‌های اصلی، آنگاه می‌توانیم روایت‌های پدرسالارانه بعدی را با تمرکز یا توجه کمتری بررسی کنیم. بنابراین، من روایت ابراهیم را به هفت بخش تقسیم می‌کنم، و در هر بخش چند فصل.

حال، دلیل دیگری که ابراهیم از نظر نویسندگان برای مطالعه ما بسیار مهم است، این است که ابراهیم، ماتریس است، او حلقه اتصال بین فصل‌های ۱ تا ۱۱ و سپس آنچه در فصل‌های ۱۲ تا ۵۰ دنبال می‌شود می‌باشد. همانطور که می‌دانید، او در فصل ۱۱ نامگذاری شده است و ما آن متن را در آیه ۲۶ از فصل ۱۱ می‌خوانیم که در آن نتیجه‌گیری نسب‌نامه شمی‌ها را داریم. بنابراین، او شخصی است که در چارچوب وسیع‌تر خانواده جهانی قرار دارد.

و سپس، وقتی به اولین شخصی که در روایت‌ها محوریت دارد می‌رسیم، نوبت به ابراهیم می‌رسد. بنابراین، او در آنجا به عنوان شخصی که در دنیای پس از طوفان متولد شده است، عمل می‌کند، با این حال خواننده را به سمت توجه خاص و محدود به یک خانواده خاص نیز سوق می‌دهد. او همچنین از اهمیت حیاتی برخوردار است زیرا به عنوان پدر عبرانیان شناخته می‌شود.

نکته‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود این است که در واقع ابراهیم به معنای اینکه پدرش عبری بوده، عبری به دنیا نیامده است. بلکه او از تبار بین‌النهرینی بوده است و همانطور که خواهیم فهمید، سرزمین مادری او در بین‌النهرین بوده است و بعدها او به عنوان یک عبری شناخته می‌شود. در سخنرانی بعدی در مورد معنای این موضوع صحبت خواهیم کرد، اما بگذارید فقط بگوییم که یک عبری شخصی بود که به عنوان یک مسافر، یک مهاجر، کسی که از مرزها عبور می‌کند، شناخته می‌شود. و مطمئناً، این ویژگی ابراهیم است.

در واقع، او خود را به عنوان یک مهاجر معرفی می‌کند. حال، بیابید در مورد ساختار یا محتوا صحبت کنیم. نکات برجسته‌ای وجود دارد که به آنها توجه خواهیم کرد و این زیر چتر اصطلاح عهد و پیمان قرار دارد.

در فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۳، اگرچه کلمه عهد در این متن نیامده است، اما عبارت کلاسیک عهدی که با ابراهیم بسته شده است را داریم. معمولاً دانشجویان کتاب مقدس وقتی از عهد موسی صحبت می‌کنیم، به این متن اشاره می‌کنند. عهد.

سپس در فصل ۱۵، آیین عهد و پیمان را داریم. به یاد داشته باشید که پیمان‌ها در دنیای باستان بر رابطه‌ی الزام‌آور بین دو طرف متمرکز بودند. در برخی موارد، این یک طرفه و یک جهته است، همانطور که در مورد نوح چنین است.

کلمه عهد ابتدا در فصل ۶ و به دنبال آن محتوای آن در فصل ۹ آمده است. این نشانه نیز در فصل ۹ شرح داده شده است. اما نکته من این است که خداوند این وعده‌ها را به ابراهیم و فرزندانش داده است و تمرکز بر آن یک جهت است. در مورد ابراهیم نیز همین امر صادق است. اینها وعده‌هایی مبتنی بر نیکی و عشق هستند.

تثنیه ۷ به طور خاص می‌گوید که خداوند از روی عشق انتخابی خود، عشق به پدران، پدران را به عنوان اجداد قوم اسرائیل برگزید. و بنابراین، وقتی صحبت از عهد ابراهیم می‌شود، این خداست که انتخاب می‌کند وارد آن عهد شود. فصل ۱۵ آیینی است که از طریق آن طرفین عهد، پذیرش عهد، بستن آن و سپس پذیرش آن توسط ابراهیم را تجربه می‌کنند.

فصل ۱۷ بر نشان عهد، یعنی ختنه، تمرکز دارد. ما به تفصیل در مورد اهمیت و معنای ختنه، که برداشتن پوست ختنه‌گاه آلت تناسلی مردانه است، صحبت خواهیم کرد. و در آخر، در فصل ۲۲، در اینجا فعالیتی داریم، عملی از جانب ابراهیم که عهد را تأیید می‌کند.

حالا بیایید درباره پیشینه کل بحث کنیم. به یاد داشته باشید که در مقدمه از لزوم تفسیر بخش‌های پیدایش در چارچوب کل اسفار پنجگانه، تورات، تفسیر پیدایش به عنوان مقدمه و پیشگفتار کل خروج تا تثنیه صحبت کردم، و اینکه شخصیت اصلی کل، موسی، ۱۲۰ سال زندگی اوست. علاوه بر این، من در مورد چگونگی پیدایش صحبت کردم، اولین خوانندگان آن کسانی بودند که بخش‌های مختلف را همزمان با جمع‌آوری دریافت کردند و سپس به جامعه موسی راه یافتند، به تدریج نسل اول در بیابان، و سپس آن نسل دوم که کتاب شریعت را همانطور که در کتاب یوشع نامگذاری شده بود، دریافت یا به ارث بردند.

بنابراین آنچه ما متوجه می‌شویم این است که یک مضمون وجود دارد که تورات و اسفار پنج‌گانه را در بر می‌گیرد و توجه به این مضمون برای ما بسیار مهم است زیرا مربوط به وعده‌هایی است که خداوند داده است، ابتدا در خلقت، یعنی برکت، در فصل ۱ آیات ۲۶ تا ۲۸، و سپس دوباره در باغ عدن که خداوند به حوا در مورد یک نجات‌دهنده وعده می‌دهد، و دوباره متوجه خواهیم شد که ایده برکت به طور مکرر در متن امروز ما، فصل ۱۲ آیات ۱ تا ۳، وجود دارد. وقتی تمام اسفار پنج‌گانه را می‌خوانیم، متوجه خواهیم شد که این الگو در خلقت، در باغ عدن، و سپس در اینجا با عهد ابراهیم برقرار شده است، و این عهد ابراهیم است که به ما ویژگی مضمون را می‌دهد. حال اجازه دهید اشاره کنم که مضمون در مقابل چیزی است که محققان آن را موتیف می‌نامند، یعنی موتیف. برای یک تم، ممکن است تشبیهی از یک لباس بسیار رنگارنگ، و رنگارنگ، مثلاً یک ژاکت، را در نظر بگیریم که الگوی رنگی غالبی دارد، اما رنگ‌های دیگری نیز وجود دارند، اما آنها چندان غالب نیستند، اما به هنر و زیبایی کمک می‌کنند.

بنابراین، مضمون اصلی، ایده غالب خواهد بود، چتری است که زیر آن ایده‌های فرعی را خواهید یافت، و اینها مضامین اصلی هستند. سه ایده غالب وجود دارد که وقتی آنها را با هم می‌بافید، ایده کلی از وعده‌ها را به دست می‌آورید. بنابراین، وقتی صحبت از اسفار پنجگانه می‌شود، ما وعده‌هایی را که به طور کامل در زندگی پدران مقدس محقق شده‌اند، نداریم، بلکه آنها تا حدی محقق شده‌اند زیرا وعده‌هایی که به ابراهیم در مورد فرزندان داده شده است را خواهیم یافت، و بنابراین، دلالت بر یک فرآیند تحقق تدریجی و در حال تحقق دارد.

وقتی از کلمه تحقق یافته یا تحقق یافته استفاده می‌کنیم، ممکن است این مفهوم را القا کند که وعده‌ها به طور کامل به وقوع پیوسته‌اند، زمانی که مضمون تورات، و در اینجا در این عبارت، جزئی بودن، وعده‌های تا حدی تحقق یافته خدا، یا می‌توانیم بگوییم وعده‌های تحقق یافته خدا، مطرح است. و بنابراین در اینجا سه رشته وجود دارد. اول، یک قلمرو، یک سرزمین وجود دارد.

دوم، یک نسل یا جمعیت، یک نسل، یک دودمان، یک میراث. سوم، یک برکت، و این برکت، همانطور که در واقع زمین و جمعیت را در بر می‌گیرد، فرض را بر این می‌گذارد، اما به ویژه وقتی صحبت از برکت می‌شود فرض بر این است که رابطه‌ای بین خدا و برکت وجود دارد. بنابراین، ایده‌ای که در ادامه‌ی سفر پیدایش، در تمام اسفار پنجگانه و فراتر از آن مطرح می‌شود، وعده‌های خدا و چگونگی تحقق آنها در زمان و مکان تاریخ توسط خدا خواهد بود.

سرزمین، جمعیت، برکت و رابطه، این سه مورد. وقتی به وعده‌های آفرینش فکر می‌کنیم، این سه مورد را می‌یابیم، و آنها به طور ضمنی و نه صریحاً، مورد اشاره و پیشنهاد قرار گرفته‌اند. اول، به یاد دارید که در فصل ۱، آیه ۲۸، خداوند با خانواده بشری صحبت می‌کند و با صحبت کردن با آنها و رفتار کردن با آنها به عنوان افرادی دارای شخصیت، آنها را برکت می‌دهد.

و بنابراین رابطه‌ای وجود دارد که توسط خدا، که روح است، آغاز و آغاز می‌شود، و او مردان و زنان را موجوداتی روحانی آفرید، مردان و زنان را به تصویر خود آفرید تا بتوانند به عنوان موجوداتی روحانی با هم ارتباط برقرار کنند و شخصیت داشته باشند. دوم، وعده تولید مثل وجود دارد زیرا برکت شامل تکثیر فرزندان است. سوم، پس از تولید مثل، ایده حکومت یا سلطه مطرح می‌شود، جایی که خانواده بشری اقتدار مشتق شده را برای نظارت خوب بر خلقت خدا اعمال می‌کنند.

حالا، در باغ، ما همان سه ایده را می‌بینیم. اول اینکه یک رابطه‌ی برکت‌آمیز با یهوه وجود دارد. او به عنوان یهوه نامگذاری شده است زیرا در فصل ۲ بر مفهوم رابطه تأکید شده است.

یهوه نام عهد و پیمان است، هویت نام خدای اشاره‌گر. در اینجا رابطه‌ای فرد به فرد و گفتگویی وجود دارد. سپس، وعده‌ی تولید مثل مطرح می‌شود.

در فصل ۳، آیات ۱۵ و ۲۰، به تولید مثل اشاره شده است. و به ویژه در آیه ۱۵:۳، آمده است که نسلی به زن داده خواهد شد. آدم در آیه ۲۰ حوا را مادر زندگان، همه زندگان، می‌نامد.

سپس متوجه می‌شویم که یک سرزمین وجود دارد. حال، در فصل اول آفرینش، توجه به کل زمین است. در فصل‌های دوم و سوم، توجه به منطقه عدن است.

و سپس درون عدن یک باغ وجود دارد. کلمه زمین نیز به عنوان زمین ترجمه شده است، و این تفسیر مناسب آن کلمه در فصل‌های ۲ و ۳ است. بنابراین، این با آنچه در وعده خلقت، و همچنین در وعده‌های داده شده به پدران مقدس می‌بینیم، مطابقت دارد. حال، بیایید در مورد دعوت ابراهیم صحبت کنیم.

وقتی به روایت ابراهیم و سفرش نگاه می‌کنیم، می‌توانیم آن را به عنوان یک سفر معنوی ایمانی در نظر بگیریم. این ایده‌ی برجسته‌ای است که نویسنده می‌خواهد در مورد ابراهیم بر آن تمرکز کند. ایمان او به کلام خدا، ایمان او به وعده‌های خدا.

وقتی به سفرهای مختلف ابراهیم از سرزمین مادری‌اش به کنعان و نقاط توقف مختلف او فکر می‌کنیم، این یک تشبیه مناسب است. او مدتی را در مصر می‌گذراند و سپس به کنعان بازمی‌گردد. سفرهای ابراهیم از نظر جغرافیایی، درک خوبی از سفر ایمانی او است.

بنابراین اجازه دهید به شما نشان دهم که این چگونه از نظر مراحل مهم عمل می‌کند. مانند نگهدارنده‌های کتاب، در فصل ۱۲، آیه ۱ داریم که خداوند به ابراهیم گفته بود، سرزمین خود، قوم خود، خانه پدرت را ترک کن و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد برو. اکنون، زبان ۱۲، آیه ۱، دوباره در فصل ۲۲ تکرار خواهد شد.

فصل ۲۲ سفر پیدایش، پایان کتاب است. از فصل ۱۲ تا ۲۲، می‌توانیم فراز و نشیب‌های سفر معنوی او را دنبال کنیم. او ایمانش افزایش می‌یابد، اما در عین حال، در ایمان و وفاداری خود شکست می‌خورد.

و بنابراین، می‌توانیم زندگی او را به عنوان یک مدرسه‌ی آموزشی در نظر بگیریم. این فقط سفر نیست. این همچنین یک آموزش است.

خداوند او را در حال رشد در دانش آموزش می‌دهد. و این دانش تعاملی است. درست مانند اینکه شما یک شخص را با تعامل با آن شخص می‌شناسید، نه فقط در مورد شناخت آن شخص، بلکه با تعامل و راه رفتن با خدا و زندگی با خدا و نظارت خداوند بر زندگی ابراهیم و آوردن نشانه‌هایی به زندگی او که ایمان او را افزایش می‌دهد.

این ماجرا در فصل ۲۲ به اوج خود می‌رسد، زیرا در آنجا، در فصل ۲۲، خداوند به ابراهیم دستور می‌دهد، پسری را که جانشین او خواهد بود، به فرزندی بپذیرد، کسی که ابراهیم تمام امید خود را به او بسته بود کسی که خداوند او را به عنوان جانشین خود تعیین کرده بود. و از طریق او، خداوند به اجرای وعده‌ها ادامه خواهد داد. و این اسحاق است.

گذشته از همه اینها، اسماعیل، پسری از کنیز همسرش سارا، به دنیا آمد. نام او هاجر بود. و اسماعیل اول و اسحاق دوم به دنیا آمدند.

اما خدا گفته بود که وعده‌ها از طریق اسحاق می‌آیند. و بنابراین، او به ابراهیم می‌گوید، من می‌خواهم که تو به کوه موریا بروی. تو به آنجا سفر خواهی کرد، و اسحاق را به عنوان قربانی سوختنی مانند یک حیوان به من خواهی داد.

و بنابراین، در آیه اول از فصل ۲۲ به ما گفته شده است که این آزمایشی بود که به موجب آن ابراهیم می‌توانست آنچه را که اعلام کرده بود، به طور کامل و تمام و کمال به انجام برساند. این ایمان اوست، و ایمان او تنها در صورتی واقعی خواهد بود که آن را با وفاداری همراه کند. بنابراین، باید عملی وجود داشته باشد که ایمان فرد را تأیید کند.

سپس در فصل ۲۲، آیات یک و دو می‌خوانیم. مدتی بعد، خدا ابراهیم را آزمایش کرد. به او گفت: «ابراهیم، من اینجا هستم».

ابراهیم پاسخ داد. سپس خدا گفت، ابراهیم، پسرت، پسر یگانه‌ات، پسر وعده، که او را دوست می‌داری اسحاق، را بردار و برو. همان زبانی که در فصل ۲۰، آیه اول یافتیم، در اینجا آمده است.

به سرزمین موریا برو. او را در آنجا به عنوان قربانی سوختنی بر فراز کوهی قربانی کن. من دوباره به شما نشان خواهم داد که در فصل ۱۲، آیه اول چه گفته شده است.

من آن را می‌خوانم و به سرزمین می‌روم. در فصل ۲۲ اینجا به شما نشان خواهم داد. به کوه برو.

من به شما نشان خواهم داد. و او نقشه خدا را برای نشان دادن وفاداری و بیعت خود با خدا به عنوان اولین و مهمترین چیز اجرا می‌کند. و او این کار را به شیوه‌ای نمادین انجام می‌دهد نه به شیوه‌ای واقعی، زیرا به طور نمادین چاقو را بالا می‌برد تا آن را در بدن اسحاق فرو کند.

اما فرشته خداوند مداخله می‌کند و به ابراهیم می‌گوید که چاقو را کنار بگذارد. اکنون می‌بینم، و واقعاً اکنون ابراهیم با اطمینان می‌بیند که تو به من وفادار هستی، مرا دوست داری، به من اعتماد داری. و به همین دلیل است که در کتاب عبرانیان می‌بینیم که وقتی درباره ایمان ابراهیم صحبت می‌شود، توجه ویژه‌ای به آن شده است.

آیه هشت از فصل ۱۱، عبرانیان، آمده است. ابراهیم به ایمان، هنگامی که فراخوانده شد تا به مکانی که بعداً به عنوان میراث خود دریافت می‌کرد، یعنی کنعان، برود، اطاعت کرد و رفت، اگرچه نمی‌دانست به کجا می‌رود. به ایمان، او در سرزمین موعود مانند یک غریبه، مانند یک مسافر در یک کشور بیگانه، ساکن شد.

او در چادرها زندگی می‌کرد، همانطور که اسحاق و یعقوب، که با او وارث همان وعده بودند، نیز در چادرها، زندگی می‌کردند. زیرا او مشتاقانه منتظر شهری با پایه‌های محکم بود که معمار و سازنده آن خداست. حال این بینشی قابل توجه از آنچه در زندگی درونی، حیات درونی و ذهن ابراهیم می‌گذشت، است.

زیرا ابراهیم آشکارا با وعده‌ای که فقط مربوط به زمان حال و مربوط به امور مادی و فیزیکی بود، راضی نمی‌شد. او در مقطعی از سفر ایمانی خود به درستی فهمید که وعده‌هایی که خدا داده بود، موقتی بودند، اینکه خود او، ابراهیم، به طور کامل پذیرفته نخواهد شد، اینکه او بر سرزمین کنعان تسلط نخواهد داشت، اینکه او در طول زندگی خود پادشاه یا پدرسالار یک ملت بزرگ نخواهد بود، یا اینکه رابطه او با خدا کامل خواهد شد، و اینکه او برکاتی فراتر از زمان حال و آینده خواهد داشت. او هیچ یک از اینها را دریافت نکرد، اما آنچه دریافت کرد، خدا و وعده‌های او بود.

و او می‌دانست که وعده‌های بیشتری در راه است، زیرا گفته می‌شود این وعده‌ها برای همیشه و تا ابد در روایت مفعولی وجود دارند. و بنابراین وعده‌هایی وجود داشت که پس از مرگ او در فرزندانش محقق می‌شد، وعده‌هایی در مورد یک نظام معنوی، وعده‌هایی در مورد یک شهر، یک مکان سکونت، که معمار و سازنده آن خداست. حال، بیایید کمی بیشتر در مورد ایمان صحبت کنیم.

عبرانیان ۱۱ در واقع ایمان را تعریف می‌کند. ایمان، اطمینان به آنچه به آن امید داریم و اطمینان به آنچه نمی‌بینیم است. من کلمه اطمینان را دوست دارم.

همانطور که می‌دانید، کلمه ایمان گاهی اوقات می‌تواند در ذهن ما کمرنگ شود. ممکن است صرفاً باور باشد، و باورها می‌توانند سطحی باشند زیرا یک باور فقط یک ایده نیست، بلکه مسئله‌ی اعتماد به نفس، عمل کردن، عمل کردن با اعتماد به نفس، عمل کردن بر اساس آنچه که باور داریم است، زیرا شخص یا چیزی که به او یا به آن ایمان داریم، قابل اعتماد است. و چرا ما معتقدیم که آن چیز قابل اعتماد است، یا آن شخص قابل اعتماد است؟ با دانش و تجربه‌ی ما.

برای مثال، وقتی صحبت از پرواز با هواپیما می‌شود، شما این باور را دارید که آن هواپیما شما را از نقطه عزیمت به نقطه ورود برنامه‌ریزی شده‌تان خواهد برد، بنابراین بر اساس آن عمل می‌کنید. شما فقط با فکر کردن به این که خب، این اتفاق خواهد افتاد، راضی نمی‌شوید، بلکه فرض می‌کنید که این اتفاق خواهد افتاد و سپس، البته، سوار هواپیما می‌شوید و به مقصد خود می‌رسید. حالا، چرا فکر می‌کنید که آن هواپیما می‌تواند این کار را انجام دهد؟ خب، به این دلیل است که شما دانش دارید.

شما آن را مشاهده کرده‌اید. شما به مکانی آموزشی آمده‌اید تا آن را تصدیق کنید، اما همچنین آن را تجربه کنید. هزاران عزیمت و ورود هر روز اتفاق می‌افتد، و بنابراین از دانش و سپس تجربه، شاید تجربیات خودتان، شاید بارها پرواز کرده‌اید، یا دانشی که از خانواده و دوستان و هر وسیله دانشی که باشد، به دست آورده‌اید، و بنابراین شما آن دانش و سپس تجربه را داشته‌اید تا آن فرد قابل اعتماد را پیدا کنید.

خب، پیدایش ۱۵:۶ می‌گوید ابرام به خداوند ایمان آورد و خدا آن را به حساب آورد؛ به عبارت دیگر، او آن را به عنوان پارسایی به حساب خود اضافه کرد. می‌بینید، ابراهیم به این درک رسید که خدا قابل اعتماد است، می‌توان روی خدا حساب کرد، و چگونه به این درک رسید؟ خب، او این را از طریق دانش و تعامل با

خدا از طریق گفتگو، از طریق مراقبه، از طریق دعا، از طریق تأمل به دست آورد، و سپس همچنین از قابل اعتماد بودن خدا آموخت زیرا وعده‌های خدا و عمل کردن خدا به وعده‌ها، تأمین و محافظت او را تجربه کرد. بنابراین، وقتی به آن لحظه اوج در فصل ۲۲ می‌رسیم، او با یافتن ایمان به خدایی قابل اعتماد و وفادار قادر می‌شود که حتی اگر لازم باشد، خدا آن پسر، اسحاق، را از مرگ برخیزاند تا وعده‌هایی را که به ابراهیم در مورد اسحاق داده بود، عملی کند.

بنابراین آنچه در فصل ۱۲، آیه ۱ می‌بینیم، فراخوانی است که ابراهیم گذشته‌اش را رها می‌کند، و سپس آنچه در فصل ۲۲ می‌بینیم، او به ابراهیم می‌گوید، آینده‌ات را، گذشته‌ات را به من بسپار، منطقه امن را رها کن امنیت را که در خانواده‌ات با ثروتشان، با امنیتشان، و میراثی که از پدرت دریافت خواهی کرد، رها کن، پس آن را رها کن و به جایی بیا که هرگز نبوده‌ای، هرگز نشناخته‌ای، همه چیز برایت جدید خواهد بود. بنابراین میراثی از خانواده‌ات وجود نخواهد داشت، و امنیت یک قبیله و طایفه برای محافظت از تو وجود نخواهد داشت. پس کاملاً به من ایمان بیاور، بلند شو و برو.

در آیه ۴ از فصل ۱۲، آمده است که او برخاست و رفت. او حاضر بود گذشته را رها کند و به آن تکیه نکند، و صرفاً به وعده‌های خدا تکیه کند. اما در عین حال، حاضر بود آینده‌اش را نیز به خدا بسپارد.

همانطور که در فصل ۲۲ می‌خوانیم، می‌گوید: پسر را بردار، پسر یگانه‌ات را، آن که وعده داده شده و دوستش داری. اکنون متوجه خواهیم شد که ابراهیم اسحاق را دوست داشت و در واقع به خدا پیشنهاد داد که اسحاق وارث او باشد. اما خدا گفت، نه، وارث مناسب اسحاق خواهد بود.

و این امید و وعده و تعهد ابراهیم به اسحاق بود. اما خدا به او گفت، آیا به من اعتماد خواهی کرد که به وعده‌هایم عمل خواهم کرد؟ بنابراین، وقتی صحبت از به چالش کشیدن ایمان ابراهیم می‌شود، در واقع می‌گویند، آیا مرا دوست داری، ابراهیم، به خاطر هدیه‌ای که به تو داده‌ام، به تو وعده داده‌ام؟ زمین خانواده، ثروتی که به دست خواهی آورد. آیا این انگیزه و مولد ایمان تو، عشق تو است؟ اگر این را از تو بگیرم، آیا هنوز مرا دوست خواهی داشت؟ آیا هنوز به من اعتماد خواهی کرد؟ و به همین دلیل است که ما با چالش هدیه، هدیه اسحاق، روبرو هستیم.

اگر هدیه را از شما بگیرم چه؟ آیا حاضرید از هدیه خود بگذرید چون به دهنده آن اعتماد دارید؟ شما به من، به دهنده، بیشتر از هدیه‌ای که به شما قول داده‌ام، اعتماد دارید. خب، این سفر معنوی ایمان است که ما می‌خواهیم آن را دنبال کنیم. و این چالشی برای هر یک از ماست که بررسی کنیم آیا به خدا اعتماد داریم یا خیر.

و همانطور که خدا را بهتر می‌شناسیم و قدرش را می‌دانیم. حال، می‌خواهیم چند نکته در مورد پیشینه آیات ۲۷ تا ۳۱ بگویم. در آنجا متوجه می‌شویم که دو مورد اصلی وجود دارد که باید به عنوان پیشینه آیات ۲۷ تا ۳۱ به خاطر سپرده شوند.

بیاید با هم به آن نگاه کنیم. اگر کتاب مقدس خود را دارید، در غیر این صورت، من آن را به آرامی می‌خوانم. و شما می‌توانید آن را دنبال کنید. از نیمه دوم آیه ۲۷ شروع می‌شود.

تارح پدر ابرام و همچنین ناحور و هاران شد. بنابراین ابراهیم دو برادر داشت و هاران پدر لوط شد. بنابراین لوط، همانطور که می‌بینید، برادرزاده ابرام است.

در حالی که پدرش تارح هنوز زنده بود، هاران، ظاهراً پیش از موعد، در اور کلدانیان، در سرزمین زادگاهش، درگذشت. اور کلدانیان، اور کلدانیان، افزوده‌ای است برای کمک به ما در درک محل اور. کلدان منطقه‌ای استانی در جنوب بین‌النهرین است، جایی که دجله و فرات به هم می‌رسند.

و اور در آن زمان در جنوب بین‌النهرین قرار دارد. از سوی دیگر، هاران می‌گوید که تارح هنوز زنده بود و در واقع در مکانی به نام هاران زندگی می‌کرد و پسرش هاران نام داشت. هاران در منطقه شمال غربی که امروزه به عنوان سوریه شناخته می‌شود، قرار داشت و فاصله چندانی با سرزمین کنعان نداشت.

حال، با نگاهی به گذشته، هاران در اور درگذشت. ابرام و ناحور هر دو ازدواج کردند. نام همسر ابرام، سارای بود.

بعداً او را سارا صدا خواهند زد. من یک قدم به عقب برمی‌گردم و به همه یادآوری می‌کنم که نام ابرام تغییر کرده است. همین فصل، ابرام را به ابراهیم و سارای را به سارا در فصل ۱۷ توصیف می‌کند.

اما در این مرحله، تا فصل ۱۷، در روایت، او به عنوان ابرام معرفی می‌شود. بنابراین به ما گفته شده است که ابرام و ناحور هر دو ازدواج کرده‌اند. نام همسر ناحور، ملگه بود.

او دختر هاران، پدر ملگه و ایسکه بود. حال، سارای نازا بود. او فرزندی نداشت.

بنابراین دو نکته‌ی مهم اینجا است. معرفی لوط و همچنین اینکه سارای نازا است. چرا لوط معرفی شد؟ احتمالاً از نظر ابراهیم، از آنجایی که سارای نازا است، لوط واجد شرایط وارث بودن او خواهد بود.

آیه ۳۱، تارح پسرش ابرام، نوه‌اش لوط، پسر هاران، و عروسش سارای، همسر پسرش ابرام را برداشت. و آنها با هم از اور کلدانیان به سمت کنعان حرکت کردند. اما وقتی به حران رسیدند، در آنجا ساکن شدند.

تارح زندگی کرد و سپس مُرد. بنابراین، این دو مورد باید در نظر گرفته شوند. و آن لوط به عنوان وارث بالقوه است.

سپس سارای نازا بود و نمی‌توانست فرزندی داشته باشد. و چالش‌هایی که برای یک رهبر مردسالار بر یک گروه خانوادگی و یک طایفه مطرح بود. و آن این است که باید یک توالی منظم از ارث وجود داشته باشد.

و همانطور که می‌دانید، این موضوع به ویژه برای ما به عنوان خوانندگان با توجه به شجره‌نامه‌ها و تأکید آنها اهمیت خواهد داشت. و اینکه چگونه نویسنده در پیدایش از طریق شجره‌نامه‌ها، شجره‌نامه آدم-شیت در فصل ۵ تا نوح، و سپس سام، پسر نوح، تا تارح، که پدر ابراهیم بود را گرد هم آورده است. و این در فصل ۱۱ یافت می‌شود.

بنابراین، این از شیت به نوح و سپس به ابراهیم می‌رسد. بنابراین، وعده‌هایی که در زمان خلقت در تاریخ اولیه بشر داده شده بود، از طریق نجات‌دهندگان، شیت و نوح، حفظ می‌شود و اکنون از طریق ابراهیم خواهیم دید که این وعده چقدر مهم است و چه کسی جانشین ابراهیم خواهد شد. این زمینه برای دعوت ابراهیم است.

باید اینجا مکث کنم و در مورد گاهشمار اور یا حران صحبت کنم. در اینجا آمده است که منظور اور است، که زادگاه آنها است. زمینه دعوت ابراهیم، که از فصل ۱۲، آیه ۱ شروع می‌شود، آن زمینه، شهر حران است.

خب، کدام است؟ آیا زادگاه او اور است یا حران؟ خب، ما از پیدایش ۱۵، ۷ و همچنین نحما ۹، آیه ۷ می‌دانیم که در این دو متن، اور کلدانیان به عنوان سرزمینی که ابراهیم از آن عزیمت کرد، نامگذاری شده است. آیه ۷ از فصل ۱۵، من خداوند هستم که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به تو بدهم تا آن را تصاحب کنی. و سپس نحما ۹، ۷، تو خداوند خدایی هستی که ابرام را برگزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و نام او را ابراهیم گذاشتی.

موعظه استیفا در باب ۷ اعمال رسولان نیز به ما کمک می‌کند. آنچه استیفا گرد هم می‌آورد، رؤیای خدا در باب ۱۵ پیدایش است. و همچنین، این فراخوان از اور کلدانیان، او این را با محیط حران گرد هم می‌آورد و این دو را در یک عمل بزرگ ادغام می‌کند. پس اجازه دهید آیات ۲ تا ۴ را بخوانم. سپس استیفا با مخاطبان یهودی صحبت می‌کند: برادران و پدران، به من گوش دهید.

خدای جلال، پیش از آنکه در حران ساکن شود، بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد، زمانی که او هنوز در بین‌النهرین بود. بنابراین، ابراهیم در فصل ۱۵ رؤیایی دید. و می‌توانید آنچه را که در آن رؤیا رخ داد، در فصل بخوانید، زیرا خدا سخن می‌گوید، اما شما این دعوت را آنطور که در فصل ۱۲ می‌یابیم، ندارید ۱۵.

اما توصیفی که استیون ارائه می‌دهد از فصل ۱۲ گرفته شده است. بنابراین، می‌بینید، او ۱۵ و ۱۲ را در یک قسمت ادغام می‌کند. به این می‌گویند تلسکوپ کردن.

او در آیه ۳ از اعمال رسولان ۷ می‌گوید، سرزمین و قوم خود را ترک کن. خدا گفت، و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد برو. بنابراین، در آیه ۴، او سرزمین کلدانیان را ترک کرد و در حران ساکن شد.

پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمینی که اکنون شما در آن زندگی می‌کنید فرستاد. من فکر می‌کنم این روش مناسبی برای درک این دو مکان به عنوان سرزمین مادری اوست. ممکن است دو فراخوان وجود داشته باشد، یکی فراخوان در اور و سپس دیگری فراخوان در حران.

این یک پیشنهاد بوده است. حال، وقتی صحبت از وعده‌های عهد می‌شود، دفعه‌ی بعد به تفصیل به فصل تا ۳ خواهیم پرداخت. اما می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که چگونه فصل ۱۲، ۱ تا ۱۳، ۱۲ می‌تواند راه‌حل بالقوه‌ای برای آنچه در مورد میز ملت‌ها اتفاق افتاده است، باشد.

آیه ۱: سرزمین، قوم و خانه پدرت را ترک کن و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو. من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد. ببین، این کلمه را از جدول ملت‌ها گرفته‌ایم، زیرا ۷۰ ملت در آن فهرست نام برده شده‌اند.

و نام تو را بزرگ خواهم ساخت، و تو برکت خواهی بود. کسانی را که تو را مبارک بخوانند، برکت خواهم داد، و هر که تو را نفرین کند، نفرین خواهم کرد. البته، این یادآور چیزی است که در طول فصل‌های ۱ تا ۱۱ می‌بینیم.

و سپس در انتهای آیه ۳، که بسیار مهم است، می‌گوید: «و همه مردمان روی زمین از طریق تو برکت خواهند یافت.» و بنابراین ما زبانی را در چارچوب سرزمین، ملت و گروه‌های قومی داریم. ما خاطره‌ای از به میان آوردن زبان برکت و نفرین داریم.

این ایده‌ها در فصل‌های ۱ تا ۱۱ مطرح می‌شوند. و چیزی که ما پیدا کردیم، برای مثال، در فصل ۹، جایی که عهد با نوح بسته می‌شود، و تکرار می‌شود که آنها تولید مثل خواهند کرد، آنها پدران، فرزندان او، سام، حام

و یافت، همه این ملت‌ها خواهند شد. همچنین یک نقشه اخلاقی از انتظار وجود دارد که در آن نفرین علیه پسر حام، کنعان، مطرح می‌شود، اما برای کنعان، سام و همچنین یافت، برکتی طلب می‌شود، دعا می‌شود

،حالا می‌خواهم به نکته آخر اشاره کنم. کلمه برکت و بخش‌های مختلف آن، کلمه برکت، کلمه برکت دارد، کلمه مبارک دارد. وقتی این اشکال کلمه برکت را در نظر می‌گیرید و مناسبت برکت را می‌شمارید، به پنج مورد برکت می‌رسد.

من فکر می‌کنم این اشاره‌ای به پنج لعنت است که در فصل‌های ۱ تا ۱۱ رخ می‌دهند. به عبارت دیگر، این یک روش ظریف است که به ما می‌گوید ابراهیم قرار است برای همه این ملت‌ها برکت بیاورد. او قرار است وسیله‌ای برای حل و فصل مشکلات باشد، اما همچنین می‌گوید که او قرار است برای کسانی که مانند ابراهیم به وعده‌های خدا اعتماد می‌کنند، لعنت را به برکت تبدیل کند.

حالا، این پنج مورد کجا اتفاق می‌افتند؟ مار در فصل ۳ نفرین می‌شود. زمین، به طور خاص در فصل ۳ نفرین می‌شود. قابیل در فصل ۴ نفرین می‌شود. بنابراین این سه مورد می‌شود. مورد چهارم در فصل ۸، آیه ۲۱ یافت می‌شود، جایی که خدا قول می‌دهد دیگر هرگز زمین را نفرین نکند، و این مربوط به سیل است. و در آخر، مورد پنجم، آن نفرین در فصل ۹ علیه کنعان است.

پنج برکت که پنج لعنت را خنثی می‌کنند و نشان می‌دهند که خداوند یک نقشه رستگاری رو به جلو و در حال اجرا دارد و کسانی که ایمان و اعتماد خود را به کلام او قرار دهند، آن برکت را تجربه خواهند کرد. دفعه بعد بر جزئیات وعده و سفرهای بعدی ابراهیم تمرکز خواهیم کرد.

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه دهم، دعوت ابراهیم و وعده‌های خدا است. پیدایش ۱۱:۲۷-۱۲:۳